

بیان رأی مختار

اعتبار شرایطی که ذکر شد، هیچ کدام - به جز بلوغ که در اطراف آن گفتگو شد - دلیل خاص ندارد؛ از این رو باید در اصل اعتبار، کیفیت و مقدار (گستره) این شرطها و غیر اینها واقعیت‌های حاکم در اطراف قضا را دید؛ به عنوان مثال فطانت و زیرکی قاضی به گونه‌ای که برخی از اطراف دعوا نتوانند بر فکر و مدیریت وی غالب شوند، تسلط بر هوای نفس (فوق آن چه در عدالت است) در برخی دعاوی چون دعاوی خانوادگی - حداقل در برخی موارد - می‌تواند به عنوان شرط لازم مطرح گردد.

چنان که پیشرفت‌های علمی بشر گاه، موثر در حکم شرعی واقع می‌شود؛ مثلاً اگر بینا بودن قاضی یا علم قاضی به زبان اصحاب دعوا را شرط می‌دانستیم، چه بسا برخی تکنولوژی‌های جدید، این دو شرط را بردارد. به تعبیر دیگر: تغییرات و دگرگونی‌ها در بستر زمان و مکان بی‌تأثیر در اثبات و سلب برخی شرایط نیست. به این همه باید افزود: مساهمه‌ای که در فرایند قضایی صورت می‌گیرد، با این توضیح که در سیستم‌هایی که همه فرایند قضایی بر عهده قاضی است، باید شرایط قاضی را حداکثری دید در حالی که در سیستم مساهمه و مشارکت نیروهای پیراقضا در این فرایند شرایط قاضی سبک‌تر خواهد شد.

نباید غافل شد که گاه اضطرار و عروض عناوین ثانوی نیز مساله را متفاوت می‌کند. فتامل تعرف¹.

نهاد و ابزار احراز شرایط، کیفیت اثبات و اعتبار آن

از مباحث مهم در اطراف اصل مسأله گفتگو از نهاد، ابزار و کیفیت اثبات شرایط و اعتبار ابزارهاست. البته این مباحث می‌توانست در آخر گفتگو از همه شرایط بیاید، لکن در مجال حاضر هم موقعیت برای گفتگو دارد. البته عموم فقها نه در آغاز صحبت از شرایط قاضی نه در انجام و نه در جای دیگر، بحثی (- جز شاید به اشاره -) در این پیوندها ندارند!

نهاد تشخیص

نهاد تشخیص در وجود و عدم شرط لازم در قاضی، گاه خود قاضی است؛ آن جاکه می‌خواهد خود را در معرض قضاوت قرار دهد. چنان که در سیستم انتخاب قاضی از سوی اصحاب دعوا، اصحاب دعوا هم باید به وجود شرایط در قاضی انتخابی خویش عالم یا مطمئن باشند. همین طور بنا بر فرض قول به انتخاب قاضی توسط اشخاص و نهادهای دیگر، شخص یا نهاد منتخب باید به این احراز برسد.

ابزار احراز

طبیعی است که برخی ابزارها و راه‌ها می‌تواند از ابزارهای کشف باشد، از قبیل بینه، شیاع در برخی فرض‌ها، علم نهاد تشخیص به وجود شرط، جمع قرائن و...

1. اشاره است به یک توهم و پاسخ آن توهم این است که قضاوت حکم وضعی است و اضطرار در احکام وضعی اثر ندارد. پاسخ هم این که ما در کلیت این مطلب مناقشه داریم و در جای خود توضیح داده ایم. به عنوان مثال گاه زیادی پرونده یا چیزی شبیه این می‌طلبد که در اعتبار برخی شروط نوعی ترخیص اعمال گردد.

کیفیت و حد اثبات و اعتبار آن

در مثل بینه حدی برای اثبات وجود ندارد، کافی است که بینه در این پیوند، معارض نداشته باشد لکن در غیر بینه می‌توان حد اثبات را افاده علم یا اطمینان قرار داد.

البته در این مجال نباید دو بحث را به هم آمیخت :

1. بحث حد اثبات برای کسی است که می‌خواهد به عنوان نهاد تشخیص از وجود شرط در قاضی خبردهد. مثلاً پزشک قانونی که خبر می‌دهد؛
2. بحث حد اثبات برای کسی که می‌خواهد به عنوان پذیرای نظر رای و گفته نهاد تشخیص بر این پدیده، ترتیب اثر دهد.

واضح است که در همه این مراحل، قانون عام حاکم است و اقتضایی و رای اقتضای قانون عام وجود ندارد. آن چه هم ما تاکنون بیان کردیم، چیزی جز مقتضای قواعد عام نبود.

قضاوت با تکنولوژی‌های جدید و نه در قامت یک انسان، نظیر داوری ربات‌های هوشمند

از مباحث مستحدث و قابل طرح و گاه لازم برای برخی جوامع غیر خالی از مفاصد قضایی یا شلوغ، گفتگو از جواز و اعتبار قضاوت توسط غیر انسان از قبیل ربات‌های هوشمند و انسان‌نما - بنا بر فرض صدق آن چه در مورد این‌ها گفته شده - است. در مورد این ربات‌ها گفته شده: دارای یک مغز پیشرفته هستند، توان برنامه‌نویسی توسط کاربر را دارند. به مرور زمان می‌توانند نسبت به تکمیل فرایند یادگیری خود اقدام کنند. ربات‌های هوشمند می‌توانند زبان‌های انسان را برای گفتگو درک کنند. سخن بگویند و در خشم و خشنودی از خود عکس‌العمل نشان دهند و ...

امکان جایگزینی غیر انسان به جای انسان در قضاوت وقتی بیشتر مجال حضور می‌یابد که قضاوت را چون برخی فقیهان² - حداقل در بخش شبهه در احکام - از قبیل بیان حکم تلقی کنیم، برای قاضی وجوب اطاعتی قائل نشویم و قضاوت را تهی از انشا هم فرض کنیم در این صورت دیگر قصه وجوب اطاعت و لزوم قدرت بر انشا و انجام آن در قضاوت مطرح نیست تا به دلیل نبود یا عدم صحت و صدق این پدیده‌ها در مورد ربات هوشمند، باحثی، اعتبار قضایی ربات‌های هوشمند انسان‌نما را رد کند. حتی اگر کاربر مصطلحات فقهی از تعبیر «قضا» - به معنای خاص و مصطلح آن - در داوری ربات‌های هوشمند ابا و ورزد، گزینه جانشینی این پدیده (نام آن هر چه باشد) به جای قضا مطرح می‌شود. به تعبیر دیگر گفته می‌شود: فصل خصومت یا احقاق حق به دو طریق (غیر از مصالحه طرفین) انجام شود: تامین این دو هدف از طریق قضا از سوی انسان جامع شرایط و تامین همین اهداف از سوی غیر انسان (نام آن هر چه باشد). بی‌تردید تفصیل مطلب را در جای دیگر باید پی گرفت.

² فرضیه بیان حکم انگاری قضا قبلاً از محقق خوانساری نقل گردید.